

**برایتان پیش آمد که فیلمی را ببینید و با خودتان بگویید من خیلی بهتر می توانستم این نقش را بازی کنم، کاش من این نقش را بازی می کردم و...**  
نه اصلا

**در آن دوران به این فکر نکردید که خودتان فیلم بسازید، یا فیلمنامه ای از زندگی خودتان بنویسید که توسط یک کارگردانی که خودتان می خواهید، ساخته شود؟**

در مورد ساختن خب من تجربه فیلمسازی نداشتم. در مورد فیلمنامه هم نه اصلا. هر چیزی یک بارش خوب است، نه دو بار. در مصاحبه های گذشته ام هم یک سری صحبت ها شد، یک سری تصویرها پخش شد که نباید پخش می شد و همه برحسب بی تجربگی ام بود. الان دیگر به این پختگی

بعد از آن هرازگاهی با هم در ارتباط بودیم. عوامل آن برنامه تلویزیونی هم گویا حدود ۶،۷ ماهی دنبال من می گشته اند و برای پیدا کردنم، از بازیگران پرس و جو می کرده اند. در بین همین پرس جوها از رضا ناجی هم می پرسند که خبری از من دارد یا نه؟ که او هم شماره من را به آنها می دهد و بعد از حدود بیست سال با من مصاحبه شد.

یک مستندی هم از شبکه ۴ پخش شد که در آن برنامه گفتند اگر فرخ ایران است بگویید ما تماس بگیرد، خودم پرسان پرسان شماره برنامه را پیدا کردم و زنگ زدم، گفتم من در ایرانم، من هستم.

**بعد از «کیمیا» دیگر بازی نکردید؟**

نه، بازی در «کیمیا» آخرین بازی ام بود. دیدم فعلا به درد بازیگری نمی خورم چون تجربه ای ندارم، همه چیز از



مهمان ویژه یکی از جشنواره های فجر بودم که حسن نورپوری یکی از افراد گروه صحنه «بچه های آسمان» را دیدم. با هم صحبت کردیم و از آن زمان وارد سینما شدم و شروع کردم به کار کردن در بخش طراحی صحنه.

**دلیل این که بعد از این همه سال، بخش طراحی صحنه را انتخاب کردید، چه بود؟**

دیدم علاقه ام به این حرفه بیشتر است. وقتی بیست سال این راه را رفتی، ساخت و ساز کردی، رنگ زد، بازسازی کردی، چوب کار کردی، در صحنه هم همه این اتفاقات می افتد، دکور داری، چیدمان صحنه داری، همه چیز داری، زاویه بندی داری، رنگ داری، خیلی اتفاقات دیگر داری. خب با خودم گفتم من که بیست سال این کار را انجام داده ام و دوست دارم. بازیگری هم که در نمی رود، هست! بهروز وثوق هم در سن ۳۸ سالگی، بهروز وثوق شده، من که ۳۶ حالا سالم است، پس مهم نیست دو سال وقت دارم. توی این دو سالی که وقت داشتم فیلم کوتاه های زیادی کار کردم.

**در گذشته چطور؟ زمانی که در «بچه های آسمان» بازی می کردید، کدام بخش سینما برایتان جذاب تر بود؟**

آن زمان هم با این که بچه بودم، باز هم چیدمان صحنه برایم از همه چیز جالب تر بود و همیشه حواسم به آقای نژادایمانی بود که این کار را انجام می داد. شاید چون پدرم هم کار بازسازی خانه را انجام می داد، این علاقه ژنتیکی انتقال داده شده به من!

**چه برنامه ای برای آینده شغلی خود دارید؟**

در حال حاضر یک گروه فیلمسازی عالی داریم که مدتی است با هم شروع به کار کرده ایم. در طول این مدت چند فیلم کوتاه ساختم و حالا در حال نوشتن یک فیلمنامه سینمایی برای پروژه بعدیمان هستیم. باید به یک سری از افراد، شیوه درست فیلمسازی را یاد بدهیم. می دانم اگر همین طور یا پشتکار جلو برویم به زودی همان آدم هایی که باعث هزار اتفاق ناگوار در زندگی من شدند، می آیند و برایم دست می زنند. و این برایم مهم است.

**پس برنامه ریزی تان این است که فعلا طراحی صحنه را به صورت جدی ادامه دهی، هر زمان که احساس کردی که پخته تر شدی آن وقت بازیگری و کارگردانی را به صورت جدی انجام دهی.**  
دقیقا

**شاید یکی از دلایلی که شما بعد از «بچه های آسمان» دیگر نتوانستید بازی کنید این است که سینمای کودک و نوجوان یک دفعه با بحران روبرو شد و فیلم زیادی در این حوزه ساخته نشد، کلا نگاه شما به سینمای کودک و نوجوان چیست و این که خودتان تمایل دارید در این حوزه کار کنید؟**

به نظر من ما اصلا سینمای کودک نداریم. اگر هم فیلمی تحت عنوان کودک و نوجوان ساخته شود وقتی آن را نگاه می کنی، می بینی برای بزرگسال است. خب نتیجه می گیری که اصلا نگاه نکنی و اگر به این حوزه علاقمندی، خودت یک فیلم در این بخش بسازی. همین طور در حوزه اجتماعی بزرگسال، فیلمی بسازی که مخاطب با دیدنش چیزی یاد بگیرد. من خودم به شخصه دیگر نمی خواهم راهی را بروم که قبلا دیگران رفته اند. حرف تازه برای گفتن دارم.

**من خودم اتفاق های آن ها را تجربه کرده ام، حالا قرار نیست با همذات پنداری، دوباره تکرارشان کنم. همان راهی را که آن ها رفته اند، من هم رفته ام و خیلی های دیگر هم رفتند. حالا یک سری دوستان به دادشان رسیده اند. آن ها هم، آن زندگی را انتخاب کرده اند و نمی شود ایراد گرفت. مثلا عدنان الان دکه دارد و سیگار می فروشد، دمش هم گرم دستش که جلوی کسی دراز نیست**

ذهنم رفته بود. شاید بعدها دوباره بازی کنم ولی فعلا نه. اتفاقا چند وقت پیش بازی در دو سریال به من پیشنهاد شد اما نقش های پیشنهادی را دوست نداشتم و قبول نکردم. بعد از بازی در سریال «کیمیا» در بخش طراحی صحنه فیلم های زیادی حضور داشته ام. اما بازی نه دیگر.

**پس بعد از «کیمیا» در بخش طراحی صحنه مشغول شدید؟**  
بله

**ورودتان به این بخش از چه طریقی بود؟**

رسیده ام که هیچ چیزی را در زندگی تکرار نکنم، حتی با مرور و یادآوری آن و از زمانی که به این شیوه جلو می روم راحت تر کار می کنم.

**چه شد که بعد از آن همه سال به سریال «کیمیا» دعوت شدید؟**

یکی از اهالی سینما که تقریبا حسی را مثل حس خودم تجربه کرده بود با من تماس گرفت. از کنار گذاشته شدنش در سینما و حس مشترکمان گفت و این که قصد دارد مستندی در خصوص این موضوع بسازد. پرسید پایه ای با هم بسازیم؟ گفتم پایه ام. آن مستند ساخته نشد. ولی از طریق همان فرد به این سریال معرفی شدم.

**چطور شما را پیدا کرد؟**

آن زمان در چند برنامه تلویزیونی مصاحبه تصویری داشتم، که من را دیده بود. از طریق همان برنامه ها من را پیدا کرد.

**آن برنامه های تلویزیونی چطور پیدایتان کردند؟**

در همان دورانی که هنوز دوباره وارد سینما نشده بودم و شغل دیگری داشتم، شنیدم که آقای ناجی در تلویزیون پیغام داده، اگر کسی از فرخ هاشمیان خبر دارد، به او بگوید به من زنگ بزند. من هم که هیچ شماره ای از ناجی نداشتم، پرسان پرسان شماره اش را پیدا کردم و زنگ زدم.